

جنبش کارگری، اصلاحات و مدرنیسم

واقعه انتخاباتی خرداد ماه سال ۱۳۷۶ سیمای سیاسی ایران را به یکباره متحول ساخت. محتوای این تحول سوژه اصلی واکنش دول گوناگون جهان، احزاب سیاسی اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی ایران بوده است. پیروزمندان این واقعه، یعنی جریان روحانیت موسوم به خط امام سابق اولین نشان افتخار را از رسانه‌ها و مطبوعات اتحادیه اروپا دریافت کردند. این نشان همانا نائل شدن اینان به عنوان جناح اصلاح طلب و مدرن بود. گروه کوچکی از روحانیون و آیت‌الله‌ها که در بعد از مرگ خمینی و قبضه شدن قدرت به دست راست سنتی حکومت اسلامی، در حال سازمان دادن خود بدور روزنامه سلام در سال ۶۹ بودند، هنوز بر مدرنیست بودن خود واقف نشده بودند. اینان کماکان مدافع مواضع شناخته شده خود بودند. دفاع از نقش فائده دولت در اقتصاد تحت عنوان خدامالکیتی، تلاش برای گسترش انقلاب اسلامی به سراسر جهان، پان اسلامیسیم، به منظور ایفای نقش موثر در توازن قوای قدرت‌های بین‌المللی، تکیه بر حاکمیت عربیان اختناق و ترور و تیرباران‌های جمعی مخالفین که اینان در سال‌های جنگ تحت نظارت مستقیم خمینی به اجراء درآورده بودند، ارکان اساسی مواضع این طیف از روحانیون و هواداران‌شان در جناح چپ پرو روسی و بخشی از مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌های همکار رژیم در آن دوره را تشکیل می‌داد. رودر رویی مقامات دولتی و جناح‌های درون حاکمیت ایران محصول انتخابات نبود. بحران حکومتی و کشاکش جناح‌ها پدیده‌ای همزاد با جمهوری اسلامی بوده است. بسیاری از مقامات بلندپایه این رژیم سابقاً دستگیر و یا حتی سر به نیست شده بودند. رئیس جمهوری سابق رژیم اسلامی، ابوالحسن بنی‌صدر به جرم «لیبرال» بودنش تحت پیگرد قرار گرفت و از آن مملکت گریخت.

شکل‌گیری و جدال جناح‌ها یک معضل ریشه‌دار در حاکمیت اسلامی سرمایه‌داری در ایران است، که فاکتورهای متعددی را در خود جای داده است. بحران جهانی سرمایه در دهه هفتاد، جنگ سرد و نقش استراتژیک ایران در خاورمیانه و در نتیجه گزینش آلترناتیو اسلامی برای سرکوب قیام سال ۵۷ ایران و خنثی سازی خطر شرق، ساختار ضعیف اقتصاد پیرامونی و نیاز حیاتی آن به دخالت دائمی دولت و بالاخره تناقضاتی که ساختار سیاسی و قانون اساسی رژیم اسلامی در آغاز در خود جای داد، از جمله این فاکتورها هستند. آنچه که بحران حکومتی سال ۱۳۵۶-۷۵ را از دوره‌های قبلی متمایز می‌ساخت شرایط جدید بین‌المللی و همچنین اوضاع داخلی ایران بود.

ایران پیش از واقعه انتخابات دستخوش شورش‌های قهرآمیز کارگری و توده‌ای بود. اعتصابات کارگری برای اولین بار از محدوده حرکات پراکنده درون کارخانجات فراتر رفته و مبدل به تظاهرات‌های سازمان‌یافته شده بودند. شهرها و محله‌های کارگرنشین شاهد شورش‌های روزافزون بودند. خواست‌های رفاهی و مطالبات آزادی خواهانه محرک این مبارزات کارگری و توده‌ای بودند. کلام کوتاه آنکه رژیم اسلامی قادر به ادامه حکومت به شیوه سابق نبود. کارگران و مردم نیز دیگر تحمل این بختک اسلامی را نداشتند. در درون طبقه مسلط اقتصادی در ایران نیز تحولات تدریجی اما چشم‌گیری رخ داده بود. قشر گسترده‌ای از بوروکرات‌های سرمایه‌داری دولتی، پاسداران، روحانیان، بخشی از مدیران صنایع و غیره در سایه استثمار وحشیانه کارگران و حتی چپاول آشکار، مبدل به سرمایه‌داران بزرگ شده بودند. بسیاری از اینان به حکم موقعیت خود به بخش خصوصی نزدیک شده و یا میل به تثبیت موقعیت خویش در درون طبقه خود داشتند. به علاوه فروپاشی بلوک شرق و شکست مدل سرمایه‌داری دولتی چشم‌انداز سیاسی این جناح را به اعماق تیرگی رانده بود.

فروپاشی بلوک شرق و پیامدهای آن اما محدود به اینجا نبود. سرمایه‌داری جهانی و به ویژه کشورهای متروپل امپریالیستی در حال بازیابی استراتژی خود و سامان دادن به دنیای بعد از جنگ سرد شدند. خطر کمونیسم، نامی که امپریالیسم غرب بر سرمایه‌داری دولتی نهاده بود، حال دیگر وجود نداشت. کشورهایی چون فرانسه که مدام کوشیده بودند تا از طریق پیمان‌ها و طرح‌های انتگره شدن اروپا آلمان را مهار کنند، اکنون ناگزیر بودند تا جایگاه آن را به‌عنوان یکی از قدرت‌های جهانی سرمایه‌بیزیرند. امریکا که خود زمانی با سرمایه‌های معروف به کمک‌های مارشال، پیشگام بازسازی اروپا در بعد از جنگ جهانی و یکی از مشوقین اصلی تشکیل بازار مشترک بود، حال

ناگزیر بود تا به شکل گیری اتحایه اروپا به مثابه تلاشی جهت قطب بندی جدید بین المللی گردن نهد. در چنین منظره نویینی از روند تحولات جهانی بود که پدیده خاتمی و انتخابات در ایران، مقام ویژه ای در نزد دنیای رسانه های امپریالیستی و بنگاه های بزرگ سیاست سازی احراز نمود. اروپا و در پیشاپیش آن آلمان کوشید تا نقش فعالی در تسریع تحولات ایران در دوره اخیر ایفا کند. این کوشش ها کماکان تداوم دارد. هم اروپا و هم امریکا به استقبال جناح چپ سابق حکومت اسلامی شتافتند. برغم اینکه دولت خاتمی و طرفداران متعدد او در ایران خود را کماکان تحت عنوان «جناح چپ» معرفی می کنند، در میان رسانه های غربی اما اینان به جناح مدرن و رفرمیست شهرت دارند. این عنوان، علیرغم همسوی برخی گرایشات سیاسی داخلی، هنوز در ایران تشییبت نشده است. در آنجا عنوان «جناح چپ» همواره جذابیت خود را برای این پروسه از تحولات دولتی حفظ کرده است. با گذشت سه سال و نیم از انتخابات اما القابی چون اصلاحات و مدرنیسم و ایضاً جامعه مدنی جای خود را باز کرده است. تنش های سیاسی داخلی و کشمکش خانوادگی قدرتمداران مسلمان همچنان ادامه دارد. نه فقط کوشش امریکا و اروپا به فراخور منافع هر دولت، بلکه کوشش خود سران حکومت ایران نیز این است تا این تحولات مخاطره آمیز دولتی را به سر انجام رسانند. حال که بیش از سه سال از این روند سپری گشته می توان در پرتو آنچه تاکنون رخ داده محتوای این تحولات را مشاهده کرد. می توان با استحکام و استدلال بیشتری ماهیت این رخدادها را توضیح داد. زمانی سخن برسر آینده بود. سخن بر سر نتایج احتمالی یک انتخابات بود. امروز اما می توان در باره گذشته، در باره آنچه رخ داده سخن گفت. امروز که سخن دول اروپا شاه بیت جنبش دوم خرداد است.

اصلاحات، مدنیت و مدرنیسم به روایت اسلامی آن

جناح های متنوع سرمایه داری جهانی و بورژوازی ایران اما تنها بازیگران صحنه نبودند. اصلاحات و مدنیت و مدرنیسم نیز تنها شعار سیاسی مدافعین «پیروزی انتخاباتی مردم» نبود. حرف دیگری نیز در میان بود. منظره دیگری نیز وجود داشت که آن بازی سرنوشت ساز انتخاباتی را در برابر دیده استشارشوندگان به ستوه آمده از این نظم زیبا می نمود. این منظره چه بود؟ چشم انداز سرنگونی قریب الوقوع رژیم در بعد از به قدرت رسیدن خاتمی. نقاشان این منظره سیاسی عبارت بودند از اپوزیسیون غیر قانونی چپ ایران. سازمان هایی چون راه کارگر، گروه های مختلف فدایی که با رژیم آشتی ناپذیر بوده اند، کومله، حزب کمونیست کارگری و طیف وسیعی از محافل و انجمن هایی که در این جناح جای دارند. این طیف اگر چه با دلایل و تفسیرهای متنوع، اما با ماهیت مشابهی، پیروزی انتخاباتی خاتمی را یک پیروزی برای مردم خواندند. در نزد اینان تحول انتخاباتی در ایران راهگشای جدال آشکارتر طبقات و در نتیجه تسریع روند «انقلاب» در ایران بود. پیام ها و شادباش های این گروه ها به مردم در آستانه پیروزی خاتمی چندان سرسام آور و همگانی بود که موضع کمونیست های انترناسیونالیست موجب شوک و حیرت هر ناظر این هیاهو می گشت.

نشریه پیک انترناسیونالیستی تنها نشریه فارسی زبانی بود که در دومین شماره خود در مقاله بلندی تحت عنوان «صف آراییی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران» واقعه انتخابات را یک پیروزی برای کل بورژوازی و یک شکست برای طبقه کارگر خواند. اعلام شکست کارگران و پیروزی بورژوازی در هلهله شادی منتظران سرنگونی برق آسای جمهوری اسلامی، چیزی همچون دیوانگی سیاسی جلوه می نمود. پیک انترناسیونالیستی تنها صدایی بود که به اعتبار تحلیل ماهیت رژیم و اوضاع بین المللی و با تکیه بر مواضع طبقاتی خود اعلام نمود که نتیجه این واقعه افت مبارزه طبقاتی در دوره بعد، وخامت بیشتر وضع کارگران و بالاخره کشیده شدن کشاکش های جناح ها بر کوچه و خیابان خواهد بود... بدین سان پیروزی چشمگیر خاتمی در انتخابات اگرچه بشدت ناپایدار و گذرا است، اما این یک پیروزی برای کل جناح های طبقه حاکم در شرایط فعلی بود. شرایطی که مبارزه طبقه کارگر روبه رشد بود و تشدید مبارزه دو طبقه اصلی جامعه به معنی زیرضرب رفتن همه جناح ها و احزاب دستگاه سیاسی جامعه بورژوایی است. این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزک کردن چهره رژیم درنده خوبی چون جمهوری اسلامی به شیوه ای پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله روی جنبش های اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل شدن این جنبش ها به سکویی برای قبضه قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده تر کنند. هیچ یک از احزاب راست و چپ سرمایه داری، جز آن ها که هر یک به طریقی بازنندگان پشت پرده معاملات بودند، وجد و سرور خود را از این پیروزی کتمان نکردند. اینان با توسل به تملق گویی های حدیان آمیز سیاسی در باره «تاکتیک سیاسی مردم» و «تشخیص صحیح مردم» این دروغ بزرگ مطبوعات مزد بگیر بورژوازی جهانی را تکرار کردند که گویا در عصر گنبدی سرمایه داری، در عصر بن بست همه جناح های طبقه بورژوا برای نجات سرمایه داری جهانی از بحران امکان پیشروی طبقه کارگر در مبارزاتش از طریق شرکت در سیرک های انتخاباتی موجود است. پیروزی خاتمی با تکیه بر ژست پارلمانتاریستی جمهوری اسلامی نشان داد که در

عصر حاضر پارلمانتاریسم و شیوه‌های پارلمانتاریستی تنها ابزار غیر مستقیم برای سرکوب مستقیم طبقه کارگر و تمام استثمار شونده‌گان است. این پیروزی ثبت نزدیک به دو دهه کشتار مردم به نام مردم بود. این پیروزی یک رسوایی بزرگ برای کلیه مدافعین دمکراسی پارلمانتاریستی، تجدد طلبان راست و چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی بود. پیک انترناسیونالیستی، شماره ۲، ص ۶

اکنون با گذشت سه سال و نیم از جدال‌ها و کشمکش‌های جناح‌های حکومت اسلامی زمان یک بازنگری مجدد فرا رسیده است. به پیرامون خود بنگرید. مضحکه انقلاب جناح چپ کماکان ادامه دارد. با اوجگیری هر درگیری طرفداران جناح‌ها در دانشگاه یا اطراف نماز جمعه و یا محل سخنرانی جلادان سابق اوین و قلم بدستانشان، با هر قشقرق تحت کنترل باندهای سیاه حکومتی، پیام‌های احزاب سیاسی ابن‌الوقت به «مردم قهرمان» سرازیر می‌شود. فراخوان به انقلاب بیپوندید صادر می‌شود. سپس و با فروکش کردن درگیری‌های موضعی در بالا این موج کف آلود سیاسی در میان چپ نیز فروکش می‌کند. گویا که این بازی را پایانی نخواهد بود. گرفتاری جناح چپ در این دور باطل خود معلول بحران و گپیج سری سیاسی تاریخی گرایش‌ات افراطی این قشر است. امروز می‌توان با صراحت اعلام کرد که چپ ایران آینده خود را در بعد از واقعه انتخابات با روند آن گره زده است. به موازات بی‌افق‌تر شدن کل چپ بورژوا، بحران آن تعمیق می‌یابد. تحولات سه ساله گذشته و تشتت بیشتر این گروه‌ها گواه صحت این گفته است. حال دیگر روزشماری معکوس سرنگونی بتدريج جای خود را به دوئل‌های از راه دور برسر جامعه مدنی و مدرنیسم و اصلاحات داده است. از اینرو مطلوب آن است تا بار دیگر نگاهی به وضعیت کنونی جنبش کارگران، سطح مبارزه و خواست‌های آن داشته باشیم. آنگاه با عزیمت از شرایط و منافع طبقاتی مان، به محتوای واقعی تحولات کنونی به‌ویژه رفم، مدرنیسم و مدنیت مورد ادعای جناح‌های سیستم سیاسی سرمایه نظر می‌افکنیم.

جنبش کارخانه

همه ما اعتراضات کارگری سال‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵ را بیاد می‌آوریم. روحیه مبارزاتی کارگران در قیاس با امروز بهتر بود. سطح خواست‌ها و توقعات نیز بالاتر بودند. کمتر حرکتی در آن سال‌ها را می‌توان نشان داد که خواست افزایش دستمزدها و یا طبقه‌بندی مشاغل در آن‌ها مطرح نشده باشد. روند رو به اوج مبارزات طبقه ما در غیاب یک حزب یا سازمان و یا هر تشکلی که صدای رسای کارگران باشد در جنجال تبلیغاتی ظهور ناجی جدید و از طریق انتخابات گم گشت. با باور به سروسامان گرفتن زندگی کارگران در این وضع جهنمی، بسیاری سراسیمه به پای صندوق‌های رای شتافتند و گفتند که با این انتخابات به هر تقدیر اوضاع یکسره خواهد شد. صداهایی که این گفته‌ها را دروغ خواندند به جایی نرسید. صدای گروه‌های کوچک انقلابی و محافل کمونیست کارگری گوش شنوایی نیافت. اینان نه شرکت‌های تجارتي و تبلیغی داشتند و نه رسانه و مطبوعات متکی به سرمایه.

اکنون، سه سال و نیم بعد از تحقق آن تحول «بزرگ و سرنوشت ساز» کجا ایستاده‌ایم؟ چه چیزی عاید ما شده است؟ وضعیت زندگی ما چگونه است؟ آن احزاب و جریان‌هایی که چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون آن، به ستایش پیروزی بزرگ انتخاباتی دست زدند کجا هستند؟ وضعیت کار، امنیت شغلی و سطح دستمزدها در قیاس با حتی ده سال پیش چگونه است. سطح مبارزات کارگری و مطالبات آن چیست؟ بگذارید تا نگاهی به چند نمونه از حرکات کارگری تابستان امسال داشته باشیم. ببینم اشکال اعتراضات و به‌ویژه مطالبات این حرکات چه بوده‌اند. می‌توانیم به نمونه‌های زیر نظری بیافکنیم:

نام کارخانه	خواسته‌های حرکت	شکل حرکت کارگران	تاریخ و منبع خبر
کارخانه نساجی سمنان	دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده	اعتصاب و تجمع	۱۹ خرداد، روزنامه جمهوری اسلامی
شرکت خدماتی کیش	اعتراض به عدم پرداخت حقوق	اعتصاب و تحصن	کیهان ۲۴ خرداد ۱۳۷۹
شرکت برق اردبیل	تامین امنیت شغلی	اعتصاب	اواخر خرداد
تخته سه لاسازی مازندران	دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده	اعتصاب و تحصن در محوطه کارخانه	خرداد ماه
گروه صنعتی کفش ملی	تامین امنیت شغلی، پرداخت بقوق دستمزد	تجمع، اعتصاب، تظاهرات	رسالت ۷ تیرماه،
مصاحبه و گزارش	افزایش حقوق به تناسب تورم، تشکل واقعی کارگران	تلویزیون رژیم ۶ تیرماه ۷۹	
کارخانه کامراد قم	دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده	تحصن و اعتصاب غذا	۷ تیرماه
کارخانه فراسا ساویجبلاغ	دریافت حقوق پرداخت نشده در ۴ ماه گذشته	تجمع و اعتراض	کاروکارگر - ۱۱ تیرماه ۷۹
خبازان و کارگران نانوايي اصفهان	افزایش حقوق	تجمع اعتراضی	کیهان ۱۳ تیر ماه
صنایع استیل ایران - ابهر و خرمدره	توقف اخراج‌ها	تجمع و اعتراض	کاروکارگر ۱۵ تیر ماه
شرکت معدن سنگ مرکزی ایران-بافق	رسمی شدن کارگران قراردادی	اعتصاب و تجمع متوالی	کیهان ۲۸ تیرماه
شرکت کفش آزادگان قزوین	دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده	تجمع در مقابل استانداری و اداره کار	هفته اول شهریور
کفش سه ستاره	امنیت شغلی و دریافت بقوق دستمزدها	تجمع در مقابل استانداری تهران	روزنامه ابرار ۵ شهریور

می‌توان صدها حرکات اعتراضی را به لیست مزبور افزود. حرکاتی مانند اعتصاب و تظاهرات کارگران بافت ناز در خیابان چهار باغ اصفهان، تجمع کارگران کارخانه مهیا در اصفهان در مقابل درب اصلی کارخانه، تجمع کارگران شرکت جامکو تهران در مقابل ساختمان وزارت صنایع، اعتصاب کارخانجات مختلف ریسندگی و بافندگی کاشان که در چند مور به تظاهرات خیابانی انجامید، تجمع کارگران شرکت فرش اکباتان قزوین در مقابل استانداری شهر و مسدود ساختن جاده، و بالاخره اعتراضات متشکل و گسترده کارگران شرکت های تابع کفش ملی که در روزهای ۴ و ۵ تیرماه که با صفی متحد اقدام به مسدود نمودن جاده قدیم کرج کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. حرکت کارگران گروه صنعتی ملی که متشکل از ۳۰ شرکت تابعه بوده و در حدود ۸۰۰۰ کارگر در آن‌ها مشغول کار هستند، شاید یکی از برجسته ترین حرکات کارگری تابستان بود.

اشکال اعتراض و موفقیت جنبش کارگری

در باره مبارزات کارگری این دوره می‌توان به چند نکته انگشت نهاد. اول اینکه اشکال حرکت تماماً اعتراضی و تهاجمی بوده است. با این وجود واقعیت این است که در موارد زیادی عناصر وابسته به خانه کارگر توانستند حرکات را به سوی تجمع در خانه کارگر و یا مذاکره با مسئولین درجه چندم حکومتی سوق دهند. حرکت خبازان و کارگران نانوايي تحت کنترل انجمن صنفی بود. کارگران صنایع استیل که دست به تجمع اعتراضی جهت متوقف ساختن اخراج‌ها زده بودند به سوی خانه کارگر خرمدره کشانده شدند و تجمع در آنجا پایان یافت. تحصن و اعتصاب غذای کارگران کامراد قم تحت هدایت و کنترل عناصر مورد تایید خانه کارگر درآمد. حرکت گروه کفش ملی کماکان مهر درگیری‌های داخلی رژیم و کشمکش قدیمی میان طرفداران کنترل دولتی و مدیریت مدافع بخش خصوصی را در خود داشت. در همه این موارد عناصر خانه کارگر رژیم، هواداران نیروهای چپ و به ویژه طیف اکثریت و حزب توده کوشیدند تا حرکات اعتراضی کارگران را به ابزاری برای پیشروی جنبش اصلاح طلبی تبدیل کنند. در مواردی خواست ایجاد سندیکای کارگری توسط این طیف مطرح گشت، مشخصاً در میان کارگران کفش ملی، طرح این خواست اما نه با هدف تشکل یابی کارگران، بلکه محدود ساختن حرکات کارگری در دایره تنگ مطالبات صنفی بود. محبوب دبیر خانه کارگر رژیم در مصاحبه تلویزیونی خود وارد کردن کفش به صورت قاچاق توسط برخی تجار و بخش خصوصی را عامل وخامت اوضاع کارگران کفش ملی خواند و کوشید تا در نقش مدافع حقوق کارگران ظاهر شود.

اگر به مضمون مطالبات حرکات کارگری توجه کنیم، درمی یابیم که این مرحله از مبارزه طبقه ما در قیاس با دوره قبل از انتخاب شدن خاتمی به ریاست جمهوری در سطحی پایین تری قرار داشته است. تقریباً کلیه حرکات و اعتراضات این دوره با خواست حفظ مشاغل و یا اعتراض به اخراج ها صورت گرفته است. خواست مشترک دیگر در این حرکات دریافت به موقع دستمزدها بوده است. این درحالی است که براساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی خط فقر در ایران معادل ۱۸۷ هزار تومان تعیین شده است. (هفته نامه امید جوان چاپ تهران- ۱۹ اردی بهشت ۷۹). این بدین معنا است که کل طبقه کارگر ایران اکنون در زیر خط فقر زندگی می کند. این یک فاجعه است. مرگ تدریجی خانواده های کارگران در جهنم سرمایه داری است. از سوی دیگر قیمت مایحتاج عمومی زندگی همچنان در حال افزایش است. به گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی رژیم، متوسط شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی در چهارماه اول سال جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۳ درصد افزایش یافته است. همه این ها به این معناست که در شرایط حاضر نمی بایست فقط خواست افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات رفاهی در صدر اعتراضات ما قرار می داشت. بلکه، می بایست که تظاهرات ها و تجمعات ما مستقیماً متوجه هر دو جناح حکومتی که سکان این خانه خرابی ها را در دست دارند می شد. خواست متوقف کردن اخراج ها و تامین امنیت شغلی، حتی اگر با تظاهرات و مسدود ساختن خیابان باشد، یک اقدام کاملاً دفاعی در مقابل تهاجمات طبقه سرمایه دار به سطح معیشت ما در دوره اخیر است.

این حضور اکثریت ما کارگران در پای صندوق های رأی به خاتمی بود که میدان را به دست استشارگران سپرد. این اعتماد جمعی ما به احزاب و گروه های به اصطلاح اپوزیسیون بود که جنبش ویرانگر اصلاحات برای نظام سرمایه داری و جریان مدرنیسم اسلامی را در مرکز تحولات اجتماعی و سیاسی قرار داد. اگر امروز سفره های خالی مان را برسرگرفته و برای باز ماندن کارخانه فریاد می کشیم، تنها بدین خاطر است که ما ابتدا در میدان سیاست عقب نشستیم. این بدین خاطر است که ما در عرصه سیاسی خلع سلاح هستیم. این بدین خاطر است که هیچ گروه یا سازمان یا تشکل واقعی کارگری که از منافع طبقاتی ما، که امری هم اقتصادی و هم سیاسی است، برای مبارزه و دفاع قاطع از منافع طبقاتی مان وجود ندارد.

تشکل کارگری، جناح های سیاسی

بخش هایی از چپ سابق هم اکنون از شعبات فعال اداره اطلاعات رژیم اسلامی بوده و در «ستاد ضد بحران» و شبکه مخصوص مخفی کارخانجات، فعال هستند. طیفی از توده ای های سابق، بخش هایی از زندانیان سیاسی سابق که در لودادن و کشتار دوستانشان با دستگاه اطلاعات همکاری کرده اند، گرایشاتی که درحال حاضر در حال انتشار برخی نشریات به ظاهر چپ در ایران بوده اما از طرف سازمان اطلاعات هدایت می شوند، این ها کماکان مدافع جناح محافظه کار بوده و مشغول شناسایی مخالفین و لودادن آن ها می باشند. بخش دیگر اپوزیسیون چپ کماکان مشغول خرابکاری در جنبش کارخانه ها بوده و در زمانی که اشکال مبارزات کارگری شکل آشکارا سیاسی بخود گرفته است، می کوشند تا این حرکات را در حصار مطالبات صنفی نگه دارند. اینان در مقابل تمایل کارگران به ایجاد تشکل های واقعی کارگری شعار ایجاد سندیکای کارخانه را سر می دهند.

از آنجا که اینان هریک نقداً به خیال خود تشکل سیاسی کارگران را از بالای سر آن ها ایجاد کرده اند، از ابتکار عمل کارگری برای ایجاد کمیته و یا شورا و یا هر تشکل که قابلیت پیشبرد مبارزات کارگری را داشته باشد هراس دارند. تلاش ایندسته از گروه های سیاسی اپوزیسیون این است که چیزی مشابه انجمن های صنفی فعلی، شکل رسمی و سراسری بگیرد. اقدامات مستقیم کارگری و تصمیمات متکی به گردهمایی ها و عدم اعتماد به تشکل هایی که در تجربه، بی خاصیتی آن ها اثبات شده است، این کوشش طیف چپ را با ناکامی مواجه ساخته است. روشن است که با اوجگیری مبارزات کارگری در دورانی که جدال جناح های حکومتی کارش یکسره شده باشد، می تواند به شکل گیری تشکل های واقعی کارگری منتهی گردد.

تشکل هایی که خود را محدود به سیستم اداری چانه زنی نکرده و با تکیه به دخالتگری مستقیم کارگری جنبش پراکنده کارخانجات را به یک مبارزه طبقاتی که لاجرم سیاسی نیز خواهد بود سوق خواهند داد. این امر اما منوط به آمادگی شرایط است.

آن احزاب و تشکل هایی که طی سه سال گذشته و با هر کشمکش باندهای حکومتی در اطراف دانشگاه ها و نماز جمعه داد و هوار «ای انقلاب شد» سر می دهند از ما نیستند. آنانی که در هر آشوب میان دسته های حکومتی و دنباله روی اقشار حاشیه ای از آنان، به ما پیام می دهند که به صفوف «انقلاب» بپیوندیم از ما نیستند. آنان می دانند که ما امروز غم نان و غم بیکاری داریم. آنان می دانند که کارگری که سر به در بسته کارخانه می کوبد و شش ماه بدون دریافت حقوق کار کرده در حال پیروی نیست، درحال پیروزی نیست. آنان این حقایق را نیک

می‌دانند. هیاهوی قیام و انقلاب آنان تنها از اینرو است که اینان چشم به بالا دارند. بسیاری از فعالین آواره اپوزیسیون جمهوری اسلامی اکنون خودتبدیل به خرده سرمایه‌دارانی شده‌اند که به محض گشایشی در فضای اسلامی می‌توانند به ایران برگشته و کارخانه‌های خود را برای استثمار کارگران دایر کنند. اینان منافع مستقیم در این موج اصلاحات دارند. اینان در تحمیل این شکست به طبقه ما سهمیم بوده‌اند. این ما هستیم که باید از اوضاع امروز درس بگیریم.

این ما هستیم که باید دست به زانوی خود گذاشته و برخیزیم. این ما هستیم که باید در تجمعات و گردهمایی‌های کارگری گروه‌های کوچک و غیر رسمی برای پیشبرد مبارزات کارخانه ایجاد کنیم. این خود محافل سیاسی کارگری هستند که باید با درس‌گیری از شکست‌های بیست ساله گذشته جهت ایجاد گروه‌های سیاسی کارگری کمونیستی حرکت کنند. این جهنمی که ما امروز در آن بسر می‌بریم گواه چه چیزی است؟ اینکه پیامبران و ناجیان دیری است که مرده‌اند. اینکه هیچکس برای تغییر این اوضاع به نفع ما عمل نخواهد کرد. اینکه هیچ‌یک از نیروها و احزاب سیستم سیاسی سرمایه‌داری مدافع منافع ما نیستند. اصلاح طلبان، جناح‌های مختلف حوزه علمیه، دانشجویان هوادار این جناح‌ها، هواداران مدل‌های مختلف اقتصادی مثل مائوئیست‌ها و استالینیست‌ها، مدافعان مدرنیسم و جامعه سکولار، طرفداران جنبش‌های ملی و نژادی، مدافعان حضور فعال‌تر زنان در دستگاه‌های دولتی و همه و همه دارای تشکل‌های سیاسی خود هستند. عدم برخورداری کارگران از سازمان سیاسی و تشکل‌های کارخانه‌ای خودشان اما در نزد همه اینان امری بدیهی و پذیرفته شده است.

جالب اینکه هرگاه هریک از اینان با کارگران زن و مرد مواجه می‌شوند، همان حرف ۲۰۰ سال قبل را می‌زنند: تشکل صنفی خود را بسازید! این حرف متعلق به آن زمانی است که اتحادیه‌های کارگری سازمان‌های واقعی مبارزه طبقه‌ما بودند، زمانی که سیستم سیاسی سرمایه‌داری به تباهی و انحطاط کامل نکشیده بود. زمانی که در پارلمان‌ها یا خارج از آن احزاب سیاسی مترقی وجود داشتند که از منافع طبقه کارگر دفاع می‌کردند. زمانی که رشد تکنولوژی مصادف با بیکاری و فلاکت بیشتر ما کارگران نبود. زمانی همانند دوران شکل‌گیری دولت‌های ملی که تجلی گسترش صنعت و مدرنیسم بود. زمانی مانند شکل‌گیری اولین احزاب و یا بین‌الملل کارگری که متکی به تجمعات صنفی کارگری بودند. زمانی که اکثریت عظیم کارگران بی‌سواد بودند و نه فقط تکنولوژی مدرن رسانه‌ای و رایانه‌ای مدیریت کارگری را ممکن نکرده بود، بلکه حتی وسایلی چون رادیو و تلفن و تلویزیون نیز وجود نداشت. زمانی که کارگران ناچار بودند تا برای خواندن پیام‌های انجمن‌های کارگری دیگر نقاط، وابسته به افراد معدودی شوند که توانایی خواندن و نوشتن داشتند.

زمانی که اتحادیه‌های کارگری در آپارات سیاسی سیستم استحاله نیافته بودند. زمانی که احزاب اپوزیسیون می‌توانستند با اتکا بر دفاع از حقوق دمکراتیک به نیروی مردم و آراء واقعی خود تکیه کنند و مانند امروز حل شدن در سیستم بسته سیاسی و بندوبست با این یا آن دولت تنها راه زندگی سیاسی شان نبود. زمانی که در سیستم سیاسی سرمایه‌داری جایی برای احزاب واقعی کارگری و کمونیستی بود و همانند امروز ناگزیر نبودند تا بدلیل پای‌بندی به مواضع انقلابی تن به انزوای خرد کننده دهند.

اوضاع تغییر کرده است

امروز اما زمانه دیگری است. تمامی پیکره اقتصادی و سیاسی دنیای کنونی دستخوش تحولات عظیمی شده است. ساختار و مکانیسم سرمایه‌داری امروز قادر به تحت سیطره گرفتن بازارهای جدید غیر سرمایه‌داری نیست. چرا که با گسترش کامل سرمایه‌داری بر کره خاکی تنها راه بقای گروه‌های بزرگ صنعتی و مالی و دولت‌هایشان جنگ برای به چنگ آوردن بازارهای قدیمی رقبای شان است. رشد سرمایه‌داری که در آندوره از طریق مکانیسم درونی آن، بحران‌های سیکلی تجاری میسر می‌گردید در سال ۱۹۰۰ میلادی متوقف شد و بحران‌های مزمن ساختاری جای آنرا گرفت. با جنگ اول جهانی راه برای پیشروی این سیستم گشوده شد. پس از آن دیگر سرمایه‌داری قادر به ادامه حیات نبود و متخصصین رسمی طرح‌های جدیدی مبنی بر لزوم دخالت‌گری مدام دولت در اقتصاد را پیش کشیدند. پیش از آغاز جنگ جهانی دوم روند دولتی شدن اقتصاد در اروپا آغاز گشت. سپس به سراسر کره خاکی گسترش یافت و اغلب دول سرمایه‌داری به تناسب ضعف موقعیت خود در نقش سازمانده سیستم در دوره‌های مختلف ظاهر شده‌اند. این پدیده در کشورهای اروپای شرقی و آسیا و آفریقا تبدیل به شکل نسبتاً پایداری گشت. به موازات آن ساختار سیاسی جامعه دستخوش تحولات وسیعی شده است. پارلمان‌ها و احزاب سیاسی به تباهی کامل کشیده شده‌اند. اتحادیه‌های کارگری سابق و احزاب کارگری و کمونیستی سابق به همراه این تحول ساختاری تبدیل به ابزارهای جدید تسلط طبقه حاکم شده‌اند. کارگران نیز در سراسر جهان با تکیه بر تجارب خود اشکال جدیدی از تشکل‌یابی و مبارزه را اتخاذ

کرده‌اند. اشکالی مانند شوراها و کمیته‌های کارگری که قابلیت پاسخگویی به اهداف سیاسی کارگران را دارند. و یا گردهم‌آیی‌های عمومی و انتخاب کمیته‌ها و تشکل‌های متعددی که امکان دخالت‌گری کارگران در مبارزات روزمره را فراهم می‌کند. پیشرفت‌های جامعه صنعتی مدرن اگرچه مدام به قیمت بیکاری و خانه‌خوابی کارگران رخ داده و می‌دهد، اما سطح سواد عمومی کارگران و امکان استفاده از تکنولوژی مدرن برای مدیریت کارگری بیش از پیش فراهم گشته است. از سوی دیگر همراه با تحولات یاد شده میزان سلطه طبقه مسلط بر کلیه شئون زندگی روزمره اجتماعی افزایش یافته است. دستگاه‌های آموزشی و تحقیقی، احزاب سیاسی و تشکل‌های فرهنگی و سیاسی متنوع بیش از پیش در سیستم سیاسی جامعه مدرن استحاله یافته‌اند. امروزه با چرخش سرمایه‌داری جهانی بسوی لیبرالیسم جدید و با نقش تجارت تکنولوژیکی جدید امکان بحران‌های آتی و حمله سراسری به سطح معیشت کارگران بیشتر از گذشته گشته است. سرمایه‌داری امروز در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظری، هنری و ایدئولوژیکی در یک بن‌بست تاریخی بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است. هیاهوی پیروزی‌های بزرگ و رونق دائمی سرمایه تنها امری مربوط به جنگ درونی جناح‌های طبقه حاکم بوده و بزودی فروکش خواهد کرد. دو طبقه در سراسر جهان رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. سرمایه‌داری جهانی با تکیه بر برنامه عمومی خود از طریق دولت‌های ملی آنرا اجرا می‌کند. کارگران نیز باید با تکیه بر برنامه جهانی خود احزاب کشوری و منطقه‌ای خود را ایجاد کرده و در مقیاس جهانی متحد سازند. هسته‌های اصلی این تشکل‌ها نمی‌توانند به غیر از گروه‌های متشکل در صنایع و کارخانجات باشند. گروه‌هایی که همزمان سازمان‌یابی تشکل‌های متعدد کارخانه را با تکیه به حرکت عمومی و دخالت‌گری کارگران سازمان می‌دهند.

گروه‌هایی که به دروغ نام کارگر و کمونیست بر خود نهاده‌اند می‌خواهند ما را قانع کنند که درب کماکان بر همان پاشنه می‌چرخد و تغییر خاصی در اوضاع به وجود نیامده است. هنوز هم از ما می‌خواهند تا همانند کارگران کارگاه‌های ۳۰۰ سال قبل عمل کنیم. اینان از جایگاه و نام طبقه ما برای اهداف خود سود می‌جویند و آنگاه روی به سوی ما گردانده و می‌گویند که شما کارگران نیز می‌توانید انجمن تأیید و صابون درست کنید. نه، دوران این دروغ بزرگ تاریخی بسرآمده است. متخصصین و قشر قلم به دست طبقه حاکم هیچگاه به مانند امروز گیج و درمانده نبوده‌اند. هیچگاه بن‌بست تاریخی بورژوازی و دم و دستگاه آن تا این حد عریان نبوده است. هیچگاه بشریت و در پیشاپیش آن طبقه کارگر تا بدین حد آماج حملات استثمارگران و قدرتمداران نبوده است. اوضاع امروز جمهوری اسلامی و جناح‌های آن نمونه‌ای از این گیجی و بی‌آیندگی سرمایه‌داری جهانی است. محتوای آنچه که امروز تحت عنوان مدنیت و اصلاحات انجام می‌گیرد خود بیش از هر چیزی گواه بن‌بست و سردرگمی احزاب حاکم و اپوزیسیونی سیستم سیاسی سرمایه‌داری است. آنچه امروز تحت عنوان اصلاحات، مدنیت و مدرنیسم در ایران جریان دارد چیزی بیش از یک پروپاگاندا سیاسی برای تحولات معین دولتی نیست. اصلاحات و مدرنیسم و مدنیت مورد ادعای احزاب و جناح‌های سیاسی حکومت اسلامی هیچ وجه مشترکی با مضامین تاریخی و واقعی این مقولات ندارد. آگاهی کارگران به محتوای واقعی این روند اهمیت بسزایی برای رویا رویی با سیاست‌بازان حرفه‌ای دولتی و غیر دولتی دارد.

اصلاحات اقتصادی

سخن از اصلاحات و مدرنیسم می‌رانند. اصلاح چه چیزی؟ اصلاح نظام سرمایه‌داری؟ سه‌سال‌نیم پس از پیشروی‌های جنبش اصلاحات اسلامی و متحدین غیر اسلامی آن، جامعه را در آستانه انهدام و فلاکت بی‌سابقه‌ای قرار داده است. مضمون واقعی این اصلاحات چه بوده است؟ آخرین و مهمترین رخداد اقتصادی ایران نمونه‌ای از آن است. یعنی قرارداد اخیر نفت و گاز ایران که بزرگترین قرارداد نفتی بیست ساله اخیر بوده است. در اوایل مرداد ماه سال جاری قراردادی میان شرکت نفت و گاز طبیعی ایتالیا «انی» و طرف ایرانی آن منعقد شد. بر پایه این قرارداد یکی از بزرگترین و غنی‌ترین میدان‌های گاز کشف شده جهان، یعنی میدان پارس جنوبی، تحت بهره‌برداری و توسعه به صورت قرارداد «بای‌بک» میان طرف ایرانی و ایتالیایی قرار می‌گیرد. طرف ایرانی قرارداد اما نه شرکت ملی نفت ایران، بلکه یک شرکت بی‌نام خصوصی تحت عنوان «پتروپارس» است. این اولین بار است که یک شرکت خصوصی با حضور مسئولین درجه اول یک قرارداد بزرگ نفتی انعقاد می‌کند. این واقعه در رسانه‌های ایران یک پیروزی قلمداد شد. اصلاح طلبان هورا کشیدند. اصل مسئله اما این است که گامی برای خصوصی‌سازی صنایع نفت و گاز برداشته شد. همچنین گامی جهت گشودن راه سرمایه‌گذاری در ایران. این گام‌های اقتصادی دولت ایران در چهارچوب روند جهانی اقتصادی، نئولیبرالیسم، قرار دارد و شرایط بانک جهانی پول را بجا آورده است. در چهارچوب روندی قرارداد که گلوبالیزاسیون نام گرفته و یکی از وجوه مهم این روند تعدیل نقش دولت در اقتصاد است.

این روند خصوصی‌سازی‌ها بیانگر بن‌بست مدلی از سرمایه‌داری است که خود در بین جنگ جهانی اول و دوم و

در پاسخ به بحران آن شکل گرفت. یعنی مدل اقتصاد دولتی که اشکال غربی، متکی به تئوری کینز و اشکال شرقی (متکی به ایدئولوژی استالینی) و مدل‌های پیرامونی عربی و اسلامی خویش را داشت. امروز اما بدلیل بن بست و فروپاشی آن مدل که به دروغ نام سوسیالیسم بر خود می‌نهاد، برگشت به لیبرالیسم مد شده است. این یک روند جهانی است. طبقه کارگر در سراسر جهان آماج حمله طبقه حاکم قرار دارد. این است مضمون اقتصادی اصلاحات عصر حاضر.

اصلاحات سیاسی، مدرنیسم و مدنیت

سخن از مدرنیسم می‌رانند. کدام مدرنیسم؟ باید روی به سوی نظریه پردازان مزدبگیر دستگاه رسمی کرد و پرسید که شما کی و چگونه در بحبوحه بن بست تاریخی سرمایه داری به این کشف نایل آمدید؟ زمانی با انقلاب صنعتی اروپا و آغاز شکل‌گیری دولت‌های جدید ملی جنگ میان مدافعان جامعه مدرن و کلیساها و حکومت‌های خان‌خانی آغاز شد. روشنفکران آن دوره جامعه اروپا (بین سال‌های ۱۶۰۰ و ۱۸۰۰ میلادی) خواستار برچیده شدن نظام کهن بودند. آنان خواستار حق رأی و پارلمان بودند.

با شکل‌گیری علم جدید (فیزیک نوین که با تئوری نیوتن تثبیت شد) خواستار تکنیک و علم به جای مذهب و قوانین منجمد کلیسا بودند. پس از انقلاب فرانسه و رشد دولت‌های جدید بورژوازی، شعار این کشورها گسترش مدرنیسم در مناطق غیر متمدن بود. این تمدن بورژوازی به صورت استعمار کشورهای فقیر به سراسر جهان گسترش یافت.

نخبگان و روشنفکران بورژوازی مدرن اروپا معروف به عصر روشنگری کوشیدند تا با استفاده از ابزارهای علمی و هنری و ایدئولوژیک ایده‌های مدرنیسم را فرموله کرده و به میان مردم ببرند. جدایی دین از دولت و شکل‌گیری حکومت‌های سکولار، گسترش سیستم پارلمانی و امکان دخالت‌گری مردم در حیات سیاسی جامعه از طریق رأی، آزادی احزاب متعدد و حق تشکل از جمله این خواست‌ها بودند. بنیاد این جنبش بریک باور عمومی استوار بود. اینکه با شکل‌گیری علم نوین و صنعت جدید و با تکامل تکنولوژی مدرن بشر به رهایی خواهد رسید. بشر مورد نظر اینان اما در ماورای طبقات قرار داشت. علم مورد نظر این گروه از روشنفکران اما بر فراز قدرت مسلط در جامعه حرکت می‌کرد.

با پایان دوران صعود سرمایه داری و آغاز جنگ جهانی اول، ناتوانی سیستم سرمایه داری برای حفظ و بقاء تمدن بورژوازی عیان شد. دو جنگ جهانی و صدها جنگ منطقه‌ای تمامی پیکره تمدن جامعه بورژوازی را به خون آغشته است. صرف نظر از این جنگ‌های رسمی و اعلام شده دولت‌ها با یکدیگر، یک جنگ غیر رسمی علیه اکثریت عظیم جامعه بشری، یعنی طبقه کارگر بپا شده که همچنان ادامه دارد. طنز قضیه در این است که نظریه پردازان دستگاه رسمی جامعه در گوشه‌ای از دنیا، یعنی اروپا، جنجال پایان دوران جامعه مدرن و آغاز دوران «پسامدرن» را بپا کرده‌اند و در گوشه دیگری از دنیا، هیاهوی مدرنیسم همان‌ها و متحدانشان گوش فلک را کر کرده است. دستگاه سیاسی سرمایه هیچگاه تا بدین حد گیج و بی‌آینده نبوده است.

در ایران، رضا شاه از طریق به حاشیه راندن مذهب و کشف حجاب، پیام آور این تمدن بورژوازی بود. از همان زمان جدال میان آخوندهای واپس‌گرا و مدرنیست‌های ایران آغاز گشت. انقلاب سفید شاه و «دروازه تمدن بزرگ» اوج پیشروی جنبش مدنی بورژوازی ایران بود. استثمار شونده‌گان و کارگران در ایران اما همانند دیگر نقاط جهان علیه جوهر استثمارگرانه و غیر عادلانه این مدنیت در سال ۵۷ بپا خواستند. بورژوازی جهانی در شرایط بحرانی جنگ سرد پاسخ مبارزات مردمی را از طریق تقویت جنبش‌های ماوراء ارتجاعی داد.

استبداد مذهبی ایران نمونه‌ای از آن است. مدنیت امروز نیز همانند اصلاح طلبی هیچ سنخیتی با جنبش رفرمیستی دوران کهن سرمایه و جنبش مدنیت کلاسیک ندارد. مضمون جنبش مدنی در شرایط امروز عبارت از حمله به نقش دولت در اقتصاد، تعدیل اشکال استبداد دوره جنگ سرد و آتمیزه کردن بیش از پیش مناسبات اجتماعی.

آنچه امروز در ایران در جریان است عبارت است برخی اصلاحات دولتی. قشری از بورژوازی بوروکرات سابق، مدیران سابق صنایع، که مبدل به سرمایه داران بزرگ شده‌اند در حال تثبیت جایگاه اقتصادی و سیاسی خود هستند. از سوی دیگر اینان الگو و چشم‌انداز سابق خود را از دست داده‌اند. هم منافع مستقیم آنان و هم حرکت عمومی طبقه آنان در سطح جهانی با این تحولات هویت می‌یابد. این‌ها هستند جوهر واقعی اصلاحات و مدرنیسم ایرانی. انگ بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه داری رو به زوال، داغ ارتجاع اسلامی و مانور سیاسی آن با حمایت امپریالیستی و همه حمایت‌کنندگانش یکجا بر چهره کریه‌اش خودنمایی می‌کند.

همه این حقایق گویای یک چیز است. اینکه صاحبان زرو زور می‌دانند چه می‌کنند. اما دستگاه توجیه

ایدئولوژیک آنان در بن بست خاتمی و رفسنجانی و خامنه‌ای می‌دانند که برای نجات نظام اسلامی از بن بست چه کنند. اما گروه‌ها و احزاب سیاسی که کوشیدند تا برای این اقدامات آبرو و اعتبار بخرند ناکام ماندند. جناح چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی اما در این میان بازنده‌ترین بود.

افسانه‌های «رادیکال» چپ

انقلاب افسانه‌ای جناح چپ همچنان ادامه دارد. علائم ناامیدی از «معجزه انتخابات دوم خرداد» اما بتدریج پدیدار می‌شود. راه کارگر و فدایی و حزب کمونیست کارگری و کومله، برخلاف حزب توده و اکثریت و جمهوری خواهان دیگر امیدی به بالا ندارند و در حال کشف «جبهه سوم» هستند. این کار اما به موازات تلاش اینان برای نزدیکی به دولت‌ها و کسب مقبولیت در سیستم سیاسی سرمایه انجام می‌گیرد.

آنان که تحت نام کمونیسم در این بازی مضمّنز کننده دخیل هستند در شرایط دشواری گرفتار آمده‌اند. این دشواری ریشه در خصلت دوران حاضر دارد. زمانه فعلی، زمانه افزایش پرچم «کمونیسم» بر فراز جنبش‌های اسلامی رفرمیستی نیست. تسلط جریان اسلامی به تحولات انقلابی ۵۷ را می‌شد در سایه تولیدات فکری اردوگاه شرق به جرگه «سوسیالیسم عربی و اسلامی» راند. خصائل ضدامپریالیستی آن را ستود و با آن متحد گشت. امروز اما زمانه دیگری است. هم چپ‌ها از کرده خود شرمسارند و هم آن جنبش‌ها از ضد امپریالیستی بودن خود پشیمانند. نه جامعه مدنی امروز حامل مدنیت کلاسیک است و نه نظام سرمایه‌داری قابلیت رفرم برای حل تناقضات خود را دارد. جنبش سکولار که با نیکلای ماکیاولی و تئوری او در باره لزوم جدایی سیاست از ارزش‌های دینی و اخلاقی آغاز گشت با تباهی کامل سیستم سیاسی سرمایه‌داری و احزاب آن به انتهای خود رسیده است. حتی خود آنان که پرچمدار سکولاریسم در آستانه سال دوهزار شده‌اند، از عبارت ماکیاولیسم به‌عنوان یک فحش سیاسی استفاده می‌کنند. بورژوازی به اصطلاح مدافع جدایی دولت از مذهب و تمامی ارزش‌های اخلاقی نه فقط چیزی جایگزین این نوآوری ماکیاولی نکرد، بلکه با تثبیت شعار «حفظ قدرت به هر قیمت» و «هدف سیاسی وسیله آنرا توجیه می‌کند» همراه با سیستم سیاسی سرمایه تا قعر این گنداب متعفن تاریخی فرورفته است.

سکولاریسم کنونی برخلاف سکولاریسم ۲۰۰ سال قبل بوی خون و تعفن می‌دهد. یک بالماسکه سیاسی امپریالیستی است. جایگزین ساختن تمدن بزرگ شاه با پان‌اسلامیسم خمینی در کنفرانس گوادلوپ به وسیله سران کشورهای «مدرن و سکولار» غربی جهت ایستادگی در مقابل خطر شرق درآندوره، نمونه‌ای از این بالماسکه سیاسی در سطح بین‌المللی بود. این خود نشان از گرفتاری نظم موجود در دور باطل بحران سرمایه دارد. آنان که می‌خواهند نام سازمانشان کماکان کمونیست باشد و در عین حال پرچم این دور باطل سرمایه را به دست بگیرند یا ماجراجویان ناشی میدان سیاست هستند و یا همچون اجزاء شکسته کشتی سیاست جامعه بورژوا بر روی امواج بحران روانند. این تنها کمونیست‌های انترناسیونالیست بودند که همانند گذشته برخلاف جریان حرکت کردند. این کمونیست‌های انترناسیونالیست بودند که فریاد برآوردند که پیروزی انتخاباتی سال ۷۶ یک شکست برای کارگران است. شکستی که به وخامت بیشتر سطح زندگی کارگران و جولان سیاسی باندهای حکومتی خواهد انجامید. و باز هم این کمونیست‌های انترناسیونالیست بودند که در عرصه سیاست، کنار کارگرانی ایستادند که در جاده‌های اطراف کارخانه در برابر کامیون‌های سنگین دراز کشیدند تا از اخراج همکارانشان و گرسنگی فرزندان آن‌ها جلوگیری کنند.

کارگران!

آنچه امروز در ایران می‌گذرد جزئی از یک روند جهانی است. پایان جنگ سرد و تهاجم جدید سرمایه‌داری جهانی به طبقه‌ما، پایان تاریکی دوران ضدانقلاب و پاسخ جهانی طبقه‌ما را بدنبال خواهد داشت. دوران بعد از تحولات درونی دولت اسلامی، دوران اتحاد اصلاح طلبان و واپس‌گرایان اسلامی، دوران اتحاد مدرنیست‌های اسلامی و چپ، دوران آشکار شدن صف‌آرایی مجدد بورژوازی در مقابل طبقه‌ما خواهد بود. تنها پیشروی طبقه‌ما است که می‌تواند این صدا را به بانگ رسای پرولتاریای جهانی مبدل گرداند. دوران آتی، دوره این پیشروی‌ها است. جدال جناح‌های حکومتی با تحولات دولتی آتی یکسره خواهد شد. صرف نظر از اینکه این جدال‌ها تا چه حد بتواند افشار به‌ستوه آمده از اوضاع فعلی را با خود همراه کند، دوران بعد، دوره صف‌آرایی طبقات اصلی در مقابل یکدیگر خواهد بود.

طبقه کارگر چیزی ندارد تا از دست بدهد. در این نبرد اما جهانی را به دست خواهد آورد.

پیک انترناسیونالیستی - مهر ۱۳۷۹